

معنی کلمات درس سوم عربی دوازدهم

الْمُفَكِّر: اندیشمند	تَصَفَّحَ: ورق زد، سریع مطالعه کرد	ضَافَ: افزود (مضارع: يُضِيفُ/ مصدر: إضافة)
نَشَأَ: پرورش یافت	الْثَّانَوِيَّة: دبیرستان	أَغْنَى: بی نیاز گردانید (مضارع: يُغْنِي/ مصدر: إغناء) أَغْنَاهُ عَنْهُ: او را از آن بی نیاز کرد.
الْوَائِق: مطمئن	الْجَدِير: شایسته	الْأَمَنَع: لذت بخش تر
هُنَاكَ: وجود دارد، آنجا	الصَّحَفَى: روزنامه نگار	التَّحْدِيد: محدود کردن (ماضی: حَدَّدَ/ مضارع: يُحَدِّدُ)
يُقَالُ: گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»	الظُّرُوف: شرایط «مفرد: الظَّرْف»	-
-	الْقَاسِي: سخت و دشوار	-
-	الْكُتَّاب: نویسندگان «مفرد: الْكَاتِب»	-

جواب صحیح و غلط صفحه ۳۷ درس سوم عربی دوازدهم

أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

(ا) عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

درست و نادرست را بر حسب متن درس مشخص کن

۱- دَرَسَ الْعَقَادُ فِي جَامِعِهِ أَنْفَرَهُ وَ حَصَلَ عَلَى دُكْتُورَاهِ فُخْرِيَّهِ مِنْهَا. **غلط**
معنی: عقاد در دانشگاه آنکارا درس خوانده و دکترای افتخاری از آنجا به دست آورد.

۲- رَبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَايِدِهِ مِنْهُ. **صحیح**
معنی: چه بسا کتابی که در خواندن آن تلاش کنی، سپس سودی از آن به دست نیاوری.

۳- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ. غلط ✗

معنی: کتاب‌ها تجربه‌های هزاران دانشمند در گذر سال‌ها هستند.
(در خط ۶ ترجمه بالا گفته شده هزاران ملل)

۴- يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَةِ. صحیح ✓

معنی: عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است.

۵- لَا طَعَامَ لِفَكْرِ الْإِنْسَانِ. غلط ✗

معنی: و هیچ خوراکی برای اندیشه انسان وجود ندارد.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

□ (ب) أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

به پرسشهای زیر بر حسب متن درس پاسخ بده.

۱- لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

معنی: چرا عقاد درسش را در دبیرستان ادامه نداد؟

پاسخ: لِغَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ

معنی: به دلیل نبودن دبیرستان

۲- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

معنی: عقاد محدود کردن در برگزیدن کتاب‌ها را به چه چیزی تشبیه کرد؟

پاسخ: شَبَّهَ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالَّتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

معنی: محدود کردن در برگزیدن کتابها را به محدود کردن در برگزیدن غذا همانند کرد.

۳- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

معنی: عقاد چند کتاب به کتابخانه عربی افزود؟

پاسخ: أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِثْلِهِ كِتَابًا.

معنی: او به کتابخانه عربی بیشتر از یک صد کتاب افزود.

۴- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

معنی: عقاد زبان انگلیسی را از چه کسانی آموخت؟

پاسخ: تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَّاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لَزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ

معنی: از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند.

۵- مَا هُوَ مَقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

معنی: سنجه [شناسایی] کتابهای سودمند چیست؟

پاسخ: الْكِتَابُ الْمُفِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ.

معنی: کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را به زندگی و نیرویت را به فهم و عمل می‌افزاید.

۶- ما هی مَزایَا الْجِسْمِ الْقَوِیِّ؟

معنی: مزایای بدن نیرومند چیست؟

پاسخ: مِنْ مَزایَا الْجِسْمِ الْقَوِیِّ أَنَّهُ یَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ.

معنی: از مزایای بدن نیرومند آن است که غذای مناسب برای خودش را جذب می‌کند.

ترجمه صفحه ۳۹ درس سوم عربی دوازدهم

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

❑ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

آنچه را می‌آید ترجمه کن سپس مستثنا و مستثنا منه را مشخص کن

۱ ... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...

معنی: همه چیز جز چهره او نابودشدنی است.

مستثنی: وجه

مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ

ادات استثناء: إِلَّا (در تمام جملات زیر نیز وجود دارد)

۲- فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

معنی: پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد.

مستثنی: إِبْلِيسَ

مستثنی منه: الْمَلَائِكَةُ

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ غُصَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

معنی: هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از محارم بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است.

مستثنی: ثَلَاثَ أَعْيُنٍ

مستثنی منه: كُلُّ عَيْنٍ

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ

معنی: هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود.

مستثنی: وَعَاءَ الْعِلْمِ

مستثنی منه: كُلُّ وَعَاءٍ

۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا

معنی: هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

مستثنی: الْأَدَبَ

مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ

٦- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.

معنی: هم شاگردیام به جز عطیه زبان فرانسه نمی‌دانند.

مستثنی: عَطِيَّةَ

مستثنی مِنْهُ: زَمِيلَاتِي

٧- حَلَّ الطَّلُبُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

معنی: دانش آموزان به جز یک مسئله [همه] مسایل ریاضی را حل کردند.

مستثنی: مَسْأَلَةً

مستثنی مِنْهُ: مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ

ترجمه صفحه ٤١ درس سوم عربی دوازدهم

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

❑ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

عبارات زیر را به فارسی برگردان.

١- وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ....

معنی: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

٢- ... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

معنی: جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

٣- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...

معنی: بی‌گمان انسان در زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و یکدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

٤- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

معنی: آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

٥- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.

معنی: انواع میوه‌ها را به جز آناناس خریده‌ام.

جواب تمرین صفحه ٤٢ درس ٣ عربی دوازدهم

♦ تمرین یک_ الاول

❑ اَكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

(از واژگان واژه نامه واژه مناسبی را برای توضیحات زیر بنویسید.

١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ = . اَغْنَى

معنی: او را بی‌نیاز ساخت که احتیاجی نداشته باشد. = بی‌نیاز کرد

۲- شَخَّصْ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ = .الصَّحَفَى

معنی: شخصی که در روزنامه (روزنامه‌ها) مقاله می‌نویسد. = روزنامه نگار

۳- اَلْمَرْحَلَةُ الدِّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ = .اَلثَّانَوِيَّةُ

معنی: مرحله تحصیلی پس از دبستان = دبیرستان

۴- اَلْعَالَمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ = .اَلْمُفَكِّرُ

معنی: دانشمندی که اندیشه‌های ژرف و نوی دارد. = متفکر، اندیشمند

۵- اَلْأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي تُشَاهِدُهَا حَوْلُنَا = .اَلظُّرُوفُ

معنی: اوضاع و احوالی که پیرامونمان می‌بینیم. = شرایط

♦ تمرین دوم_ الثانی

■ ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

از واژگان زیر در جای خالی واژه مناسب بگذارید.

۱- سِعْرُ الْعِنَبِ فِي نِهَائِهِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وَفُورِهِ فِي السُّوقِ.

يَغْلُو □ يَرْخُصُ ■ يَكْثُرُ □ يَغْضُ □

معنی: قیمت انگور در پایان تابستان به دلیل فراوانی آن در بازار ارزان است.

گران میشود – ارزان میشود – زیاد میشود – کاهش میدهد

۲- أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِرَمِيلَى وَ هُوَ بِهَا.

جَدِيرٌ ■ شَلَالٌ □ تَلْفَازٌ □ طُرُوفٌ □

معنی: مدیر مسئولیت کتابخانه را به همکار من داده و او شایسته آن است.

شایسته – آبشار – تلوزیون – شرایط

۳- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التَّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

طَبَعْنَا □ تَصَفَّحْنَا □ رَكِبْنَا □ أَكَلْنَا ■

معنی: به باغ رفتیم و سیب و انار خوردیم.

چاپ کردیم – ورق زدیم – سوار شدیم – خوردیم

۴- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

وَعَاءٌ ■ زُجَاجًا □ حَدِيدًا □ نُحَاسًا □

معنی: من یک کاسه زیبا از چوب گردو درست کردم.

ظرفی – شیشه‌ای – آهنی – مسی

۵- حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ رَمِيلِهِ.

يُخَوِّضُ □ يَمْرُرُ □ يُقْذِفُ □ يَسْهَرُ ■

معنی: نگهبان هتل تمام شب با همکار خود بیدار است.

تخفیف میدهد – تلخ میکند – می اندازد – بیدار می‌ماند

جواب تمرین صفحه ۴۳ درس ۳ عربی دوازدهم

♦ تمرین سوم _ الثالث

■ اَمَلِ الْجَدُولَ بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

جدول را با واژگان مناسب پر کن

۴- عَبَاءَه : چادر / ۵- مَأْخُوذٌ : گرفته شده / ۳- مُتَذَكِّرٌ : به یادآورنده / ۲- حَمَامَه : کبوتر / ۶- تَعَارُفٌ : آشنایی / ۸-
جَرْبَاءٌ : افتابپرست / ۱- عُدُوَانٌ : دشمنی / ۷- مَقْطُوعٌ : بریده شده / ۹- ظَاهِرَه : پدیده / ۱۲- أَفْلَامٌ : فیلم‌ها / ۱۱- بِطَاقَه : کارت،
بلیت / ۱۰- أَقْمَارٌ : ماه‌ها / ۱۶- تَعْلِيمٌ : یاد دادن / ۱۵- أَنْهَارٌ : رودها / ۱۳- مَعْجُونٌ : خمیر / ۱۴- بِضَاعَه : کالا / ۱۷-
سُهُولَه : آسانی / ۱۹- نَفَقَاتٌ : هزینه‌ها / ۲۲- سِرْوَالٌ : شلوار / ۲۱- وَالِدَه : مادر / ۲۰- كِرَاسِيٌّ : صندلی‌ها / ۲۳-
بَهَائِمٌ : چهارپایان / ۲۵- أَعْلَامٌ : پرچم‌ها / ۱۸- أَصْنَامٌ : بت‌ها / ۲۷- تَلْمِيزٌ : دانش آموز / ۲۴- إِرْسَالٌ : فرستادن / ۲۸-
بِرَامِجٌ : برنامه‌ها / ۲۶- حِجَارَه : سنگ‌ها رمز: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا
سَلَامًا

↓ الرَّمَز

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (الفرقان: ٦٣)

١	دشمنی	غ	د	و	ا	ن
٢	کبوتر	خ	م	ا	م	ة
٣	به یادآورنده	م	ت	ذ	ک	ر
٤	چادر	غ	ب	ا	ء	ة
٥	گرفته شده	م	ا	خ	و	ذ
٦	آشنایی	ت	ع	ا	ر	ف
٧	بریده شده	م	ق	ط	و	ع
٨	آفتاب پرست	ح	ر	ب	ا	ء
٩	پدیده	ظ	ا	ه	ر	ة
١٠	ماه ها	ا	ق	م	ا	ر
١١	کارت، بلیت	ب	ط	ا	ق	ة
١٢	فیلم ها	ا	ف	ل	ا	م
١٣	خمیر	م	ع	ج	و	ن
١٤	کالا	ب	ض	ا	غ	ة
١٥	رودها	ا	ن	ه	ا	ر
١٦	یاد دادن	ت	ع	ل	ی	م
١٧	آسانی	س	ه	و	ل	ة
١٨	بُت ها	ا	ص	ن	ا	م
١٩	هزینه ها	ن	ف	ق	ا	ت
٢٠	صندلی ها	ک	ر	ا	س	ی
٢١	مادر	و	ا	ل	ذ	ة
٢٢	شلوار	س	ر	و	ا	ل
٢٣	چارپایان	ب	ه	ا	ن	م
٢٤	فرستادن	ا	ر	س	ا	ل
٢٥	پرچم ها	ا	ع	ل	ا	م
٢٦	سنگ ها	ح	ج	ا	ر	ة
٢٧	دانش آموز	ت	ل	م	ی	ذ
٢٨	برنامه ها	ب	ر	ا	م	ج

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

معنی: و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام بر میدارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

جواب تمرین صفحه ۴۴ درس ۳ عربی دوازدهم

♦ تمرین چهارم _ الرابع

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

برای واژگانی که با خط به آنها اشاره شده، درست در تحلیل صرفی و محل اعرابی را مشخص کن.
{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ}. {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ}			{نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}		
الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ	الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ
۱- الْعَمَالُ	أ. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ ✓	۱- نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	
	ب. إِسْمُ مُبَالِغَةٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ	فَاعِلٌ		ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ ✓	
۲- الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ	صِفَةٌ ✓	۲- الطَّالِبَاتُ	أ. مُضَدَّرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ	مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُثَنًى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ		ب. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤَنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	فَاعِلٌ ✓
۳- يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	خَبَرٌ ✓	۳- الْإِمْتِحَانِ	أ. مُضَدَّرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ	مَجْرُورٌ بِخَرَفِ جَزْ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	فَاعِلٌ		ب. إِسْمٌ تَفْصِيلِي، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ٢	صِفَةٌ
۴- الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ	مُضَافٌ إِلَيْهِ			
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِخَرَفِ جَزْ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓			

جواب تمرین صفحه ۴۵ درس ۳ عربی دوازدهم

♦ تمرین پنجم _ الخامس

□ أ) كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

جای خالی در ترجمه متن زیر را کامل کن

هَناكَ طائرٌ يُسمَّى «بَرناكل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَما تَكْثُرُ فِراخُهُ، يُريدُ مِنْها أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّها المُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الفِراخُ نَفْسَها واحداً واحداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفاعَهُ أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ مِترٍ. وَ تَصْطَدِّمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الوالِدانِ أَسْفَلَ الجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلانِ فِراخَهُما. سَقُوطُ الفِراخِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جِداً. وَلَئِنْ لَما فِراغَ مِنْهُ؛ لَأنَّهُ قِسمٌ مِنْ حَياتِها القاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» نامیده می‌شود [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان می‌سازد و هنگامی که جوجه‌هایش بزرگ می‌شود از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپزند. جوجه‌ها یکی یکی خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند. پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی دشوارشان است.

جواب تمرین صفحه ۴۶ درس ۳ عربی دوازدهم

(ب) اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

هَناكَ طائرٌ يُسمَّى «بَرناكل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَما تَكْثُرُ فِراخُهُ، يُريدُ مِنْها أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّها المُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الفِراخُ نَفْسَها واحداً واحداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفاعَهُ أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ مِترٍ. وَ تَصْطَدِّمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الوالِدانِ أَسْفَلَ الجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلانِ فِراخَهُما. سَقُوطُ الفِراخِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جِداً. وَلَئِنْ لَما فِراغَ مِنْهُ؛ لَأنَّهُ قِسمٌ مِنْ حَياتِها القاسِيَةِ.

فعل مجهول مفعول نعت (صفة)
 فاعل فاعل حال
 مجرور به حرف جر مجرور به حرف جر مضاف اليه
 مضاف اليه مفعول مبتدا خبر صفت لا نفی جنس

عُشٌّ: مفعول

مُرْتَفِعَةٍ: صفت

فِراخُهُ: فاعل

الفِراخ: فاعل

أَلْفٌ: مجرور به حرف جر

بِالصُّخُورِ: مجرور به حرف جر

الوالِدانِ: فاعل

الجَبَلِ: مضاف اليه

فِراخَهُما: مفعول

سَقُوطٌ: مبتدا

الفِراخ: مضاف اليه

مَشْهَدٌ: خبر

مُرْعِبٌ: صفت

حیات: مجرور به حرف جر

القاسیه: صفت

(ج) عَيْنُ نَوْعٍ «لا» فِي «لا فِرَارَ مِنْهُ»؟

لاى نفى جنس

(د) اِبْحَثْ عَنْ مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَحْتَ وَ بَعِيدَ وَ تَصْغُرُ وَ قَصِيرَ وَ أَقَلَّ وَ أَسْفَلَ».

تَحْتَ ≠ فوق

قَرِيبَ ≠ بعيد

تَصْغُرُ ≠ تكبُرُ

قَصِيرَ ≠ طویل

أَقَلَّ ≠ أكثر

أَعْلَى ≠ أسفل

(هـ) اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرِسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَّاتٌ».

جِبَال: جبل

مُفْتَرِسِينَ: مفترس

فِرَاح: فرخ

صُخُور: صخره

مَرَّات: مرّه

♦ تمرین ششم _ السَّادِسُ

لِلتَّرْجَمَةِ

برای ترجمه

۱ - عَلِمَ: دانست

أَعْلَمُ مِنْ: داناتر از

الْعَلَامَه: بسیار دان

سَيَعْلَمُونَ: خواهند دانست

۲ - اِنْتَقَلَ: جابه‌جا شد

لَا يَنْتَقِلُ: جابه‌جا نمی‌شود

لَنْ يَنْتَقَلَ: جابه‌جا نخواهد شد

رَجَاءً، اِنْتَقِلُوا: لطفاً جابه‌جا شوید

۳ - اُرْسِلَ: فرستاد

الْمُرْسَل: فرستاده شده

اُرْسِلَ: بفرست

لَا تُرْسِلْ: نفرست

۴ - عَبَدَ: پرستید

الْعَابِدُونَ: پرستندگان
الْمَعَابِد: پرستشگاه‌ها
أَعْبُدُونِي: مرا بپرستید

۵- سَاعَدَ: کمک کرد

الْمُسَاعِد: کمک کننده
رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي: لطفا کمک کنید
هُمْ سَاعِدُونِي: ایشان مرا کمک کردند

۶- طَبَخَ: پخت

الطَّبَّاح: آشپز
الْمَطْبُوخ: پخته شده
طُبَخَ: پخته شد

۷- تَكَلَّمَ: سخن گفت

التَّكَلَّمَ: سخن گفتن
تَكَلَّمْنَا: ما گفتیم
نَتَكَلَّمُ: ما صحبت می‌کنیم.

جواب تمرین صفحه ۴۷ درس ۳ عربی دوازدهم

♦ تمرین هفتم _ السَّابِعُ

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

محل اعرابی واژگانی را که زیرشان خط است، مشخص کن

۱- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

معنی: مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان است.

—مُدَارَاهُ: مبتدا

—النَّاسِ: مضاف الیه

—نِصْفُ: خبر

—الْإِيمَانِ: مضاف الیه



۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

معنی: یک دشمن عاقل بهتر از یک دوست نادان است.

—عَدُوٌّ: مبتدا

—عَاقِلٌ: صفت

خَيْرٌ: خبر
 صَدِيقٌ: مجرور به حرف جار
 جاهِلٌ: صفت

صفت صفت
 ۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ
 مبتدا خبر جارو مجرور

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.
 معنی: ای دوست من، هرگز سخنی را به جز حق نگو.
 -کلاماً: مفعول
 -الحَقُّ: مستثنی

مستثنی کامل
 ۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.
 مفعول

۴- أَلْعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.
 معنی: دانش در کودکی مانند نقش در سنگ است.
 -النَّقْشُ: مجرور به حرف جار
 -الْحَجَرُ: مجرور به حرف جار

جارو مجرور
 ۴- أَلْعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.
 جارو مجرور

۵- أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.
 معنی: ناتوان ترین مردم کسی است که از پوشاندن رازش ناتوان باشد.
 -أَضْعَفُ: مبتدا
 -النَّاسُ: مضاف الیه
 -كِتْمَانُ: مضاف الیه
 -سِرِّ: مضاف الیه

مبتدا جارو مجرور
 ۵- أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.
 مضاف الیه مضاف الیه

♦ تمرین هشتم _ الثامن

ا- اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلَى.

به دنبال اسم های زیر در آنچه می آید بگرد.
اسمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

۱ ... -إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...

معنی: همانا نفس به بدی بسیار دستوردهنده است.

الأمارة: اسمُ الْمُبَالِغَةِ

اسم مبالغه
﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...﴾ يوسف: ۵۳
اسم إن خبر إن جار و مجرور

۲ -إِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

معنی: بدان که بهترین برادران کهن‌ترینشان است.

خَيْرَ: اسمُ التَّفْضِيلِ - أَقْدَمَ: اسمُ التَّفْضِيلِ

إِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.
فعل امر اسم أن مض. اليه خبر أن

۳ -أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.

معنی: بزرگترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

أكبر: اسمُ التَّفْضِيلِ

أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.
مبتدا و مرفوع مض. اليه خبرو جارو مجرور

٤ - طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

معنی: درخواست نیاز از نااهلش، سختتر از مرگ است.

أَشَدُّ: اسمُ التَّفْضِيلِ

طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

مبتدا و مرفوع ← مض. اليه ← مض. اليه ← خبر و مرفوع ← جار و مجرور

٥ - قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

معنی: اگر چه فرمانده باشی، برای پدرت و آموزگارت از نشستگاهت برخیز.

مَجْلِسٍ: اسمُ الْمَكَانِ / مُعَلِّمٍ: اسمُ الْفَاعِلِ

قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

فعل امر ← جار و مجرور ← جار و مجرور ← خبر كان

٦ - يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

معنی: روز داد بر ستمگر سختتر از روز بیداد بر ستم دیده است.

الظَّالِمِ: اسمُ الْفَاعِلِ / أَشَدُّ: اسمُ التَّفْضِيلِ / الْمَظْلُومِ: اسمُ الْمَفْعُولِ

يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

مبتدا و مرفوع ← مض. اليه ← جار و مجرور ← خبر و مرفوع ← جار و مجرور ← مض. اليه ← جار و مجرور